

نقدی بر «نکته‌هایی چند از ویرایش»



محمود اخوان مهدوی

در این شماره از فصلنامه‌ی میرداماد، یادداشتی از دوست عزیز، آقای کاظم طلیعی، با عنوان «نکته‌هایی چند از ویرایش» منتشر شده است. با توجه به این که موضوع ویرایش یکی از مهم‌ترین مسائل حوزه‌ی نشر است که به‌طور عموم مورد غفلت قرار می‌گیرد و بسیاری از آثار ارزشمند در حوزه‌های مختلف، بدون انجام ویراستاری و یا عدم انجام ویراستاری درست منتشر می‌شوند، در تکمیل یادداشت آقای طلیعی، نکاتی یادآوری خواهد شد، که در حوزه‌ی ویراستاری متن، بسیار حایز اهمیت هستند.

فرهیخته‌ی ارجمند، جناب آقای طلیعی، که همواره دقت نظر ایشان، برای نگارنده‌ی این سطور مورد ستایش بوده و هست، در یادداشت خودشان، عدم ویرایش متون منتشر شده را بیشتر متوجه نویسنده‌ی متن دانسته‌اند. هر چند، نگارنده تا حدودی با نظر ایشان موافق هستم و اعتقاد دارم با توجه به واقعیت‌های موجود، یک نویسنده باید حداقل به منظور ارزش قایل شدن به کار خودش و نیز ارزش قایل شدن برای مخاطب، متن خود را به یک یا چند ویراستار متبحر و عالم بسپارد، لکن معتقدم در اصل ماجرا، بیشتر از آن که نویسنده بخواهد درگیر موضوع ویرایش، یا هر موضوع دیگر از جمله موضوعات چاپ و نشر باشد، در حقیقت و در ابتدا این وظیفه‌ی انتشارات است که مسئولیت ویراستاری فنی و ساختاری متن و سایر امور مربوط به چاپ و نشر؛ اعم از حروف چینی، صفحه‌آرایی و قالب‌بندی کتاب، طراحی جلد، کیفیت چاپ و انتشار یک کتاب را بپذیرد و در مقابل آن پاسخ‌گو باشد، اما متأسفانه این گونه برداشت می‌شود که وظیفه‌ی انتشارات، تنها دریافت مجوز نشر و در نهایت رایزنی برای چاپ کتاب (با هر کیفیتی) و اگر درآمد انتشارات به فروش کتاب وابسته باشد، تاحدودی هم برای انتشار کتاب تلاش خواهد کرد. اساساً به دلیل همین عدم مسئولیت‌پذیری انتشاراتی‌ها در مورد کیفیت محتوایی و ظاهری کتاب است که فعالیت فوق‌العاده تخصصی انتشارات، تبدیل به واسطه‌گری شده و -با عرض پوزش از انتشاراتی‌های متعهد و متخصص- شاهد این هستیم که مانند قارچ، انتشاراتی سبز می‌شود. اما مهم‌تر از انتشارات، نهاد متولی، یا همان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ادارات استانی آن هستند که بیشتر هم و غم خود را صرف مسائل حاشیه‌ای کرده و واحد نظارت و ارزشیابی انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تنها به بررسی موضوعاتی که اصطلاحاً «مسائل ارزشی» خوانده می‌شوند، می‌پردازد؛ یعنی تنها به این مسئله توجه دارد که مبدا در کتابی، مطالبی بر ضد ارزش‌های انقلاب اسلامی و دین مبین اسلام، مطرح شده باشد! این حساسیت، طبیعی است و شاید هر حکومت دیگری هم این حساسیت را بر



روی منشورات خود داشته باشد، اما این که حساسیت وزارت ارشاد منحصر به این موضوع باشد، به این مفهوم است که در تعریف وزارت محترم ارشاد، تنها و تنها مسائل حکومتی و دینی، «ارزشی» محسوب می‌شود و هیچ چیز دیگر؛ اعم از تمامی علوم و سایر فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های ملی و بومی، بی‌اهمیت هستند و هر کس هر کاری بخواهد می‌تواند با آن‌ها بکند. این خود ضربه‌ای مهلک است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال‌هاست دانسته و یا نادانسته به پیکره‌ی علمی و فرهنگی ایران اسلامی وارد آورده است. شاهد این مدعا، تعدد و تکثر کتاب‌های بی‌اساسی است که در طی سال‌های گذشته و تاکنون، صرف این که مطلبی علیه نظام جمهوری اسلامی و دین مبین اسلام نداشته‌اند، اجازه‌ی چاپ و نشر یافته‌اند! چنان که اگر معیار سنجش سطح دانش و فرهنگ یک جامعه، کیفیت محتوایی - نه کمیتی - کتاب‌هایی باشد که در آن جامعه منتشر می‌شود، مسلماً اگر نتوانیم بگوییم: جامعه‌ی ایرانی جامعه‌ای با فرهنگی «در سطح» است، مسلماً می‌توانیم بگوییم جامعه‌ای کم‌سواد است. وقتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ادارات تابعه‌ی آن، سالانه از انتشاراتی‌هایی که بیشترین تعداد نشر را داشته‌اند تقدیر می‌کنند و با کیفیت کتاب‌های منتشر شده، هیچ کاری ندارند، مسلماً به‌طور جدی به این معضل دامن زده‌اند. چه‌طور است که در فهرست سالانه‌ی یک انتشاراتی شهرستانی دست‌سوم و چهارم، نام بیش از یک‌صد عنوان کتاب را می‌بینیم و هیچ جای سؤال پیش نیاید که «آقای انتشاراتی! آخر چگونه؟»، «اصولاً کی رسیدی که این کتاب‌ها را فقط توزیع کنی؟ بررسی و بازبینی اش بماند!» و ده‌ها سؤال دیگر... بماند که بسیاری از این کتاب‌ها اصلاً وجود خارجی ندارند و برخی از آن‌ها هم تنها در حد چند نسخه، برای دریافت برگه‌ی «اعلام و وصول» از فرهنگ و ارشاد، چاپ شده‌اند.

درست است! این موضوعات مربوط به معضلات چاپ و نشر است، اما با موضوع ویراستاری ارتباط مستقیم دارد و ارتباط آن این است که اولاً نهاد متولی که باید بر روی ویراستاری فنی و ساختاری کتاب، کنترل و حساسیت داشته باشد، حتی روی اصل محتوا هیچ کنترلی ندارد و ثانیاً وقتی که هر انتشاراتی که کتاب بیشتری چاپ کند، در «مسابقات نشر» برنده است، دیگر کدام انتشاراتی به مسئله‌ی ویراستاری، که جزو وظایف ذاتی آن است، توجه خواهد داشت؟

گذشته از تعهدات وزارت فرهنگ و ارشاد و انتشاراتی‌ها که جزو حقایق امر بوده و با واقعیت موجود مسافت‌ها فاصله دارد، حال فرض کنیم من نویسنده، با در نظر گرفتن واقعیات، خودم باید به فکر ویراستاری کتاب خود باشم، که هستم. قبول دارم و طبیعی هم هست که وقتی سرعت و کمیت در موضوع چاپ و انتشار کتاب، ملاک قرار می‌گیرد، حتی نویسنده‌های قابل و دارای دانش نیز گرفتار این جریان شده و به موضوع ویراستاری توجه چندانی نمی‌کنند. اگر نویسندگان کتاب‌ساز را که تکلیف‌شان معلوم است، کنار بگذاریم، موضوع بی‌توجهی به ویراستاری، یا به قول آقای طلیعی «ویراستارگریزی» و «ویراستارهراسی» شامل عده‌ی کمی از نویسندگان حقیقی می‌شود. اما این که توجه یک نویسنده به ویراستاری، آیا به نتیجه‌ی مطلوب ختم می‌شود، یا خیر؟ مسئله‌ای دیگر است.

ویراستاری، انواع مختلفی دارد که شاخص‌ترین آن‌ها عبارتند از: ویراستاری فنی (شکلی و ظاهری)، ویراستاری ساختاری و زبانی (ادبی) و در نهایت ویراستاری محتوایی و علمی (تخصصی). ویراستاری فنی (ظاهری) عبارت است از: ویرایش تمامی مواردی که به ظاهر متن مربوط است. به عبارت دیگر، ویرایش فنی، موضوعاتی چون: انتخاب فونت (قلم)، عنوان‌بندی، سطر‌بندی، پاراگراف‌بندی، بررسی فهرست، شماره صفحه‌ها، عناوین سرصفحه، تاحدودی اشکالات تایپی متن (براساس مقابله با متن اصلی نویسنده) و امثال آن را زیر نظر داشته و اصلاح می‌کند. ویراستاری ساختاری و زبانی (ادبی) نیز عبارت است از: اصلاح غلط‌های املائی (چه تایپی و چه ناشی از اشتباه نویسنده)، اصلاح نکات



دستوری و قواعد زبانی که بسته به محتوا، دارای ظرایف و پیچیدگی‌های زیادی است، اعمال علائم ویرایشی و امثال آن. ویراستاری محتوایی و علمی (تخصّصی) نیز چنان‌که از نام آن مشخص است، به بررسی و اصلاح محتوای متن می‌پردازد و اگر متن شامل چند حوزه علمی باشد، گاهی به چند ویراستار علمی نیاز است.

کاظم طلیعی، در یادداشت خود با عنوان «نکاتی چند از ویرایش» بیش‌تر به موضوع ویراستاری ادبی پرداخته است. لذا آنچه در ادامه‌ی این گفتار در مورد ویراستاری مطرح می‌شود، بیش‌تر مربوط به ویراستاری ادبی خواهد بود. آقای طلیعی، به‌درستی مشکلاتی را در حوزه‌ی ویراستاری کتاب‌های منتشر شده در ایران یادآور شده و مثال‌هایی را هم از چند کتاب آورده‌اند. جناب طلیعی هرچند به این موضع اشاره داشته‌اند که برخی موارد مربوط به ویراستاری که امروزه مطرح هستند، حداقل از هشتاد سال پیش نیز مورد بحث بوده و یادآور شده است که «هنوز پس از این‌همه سال توافقی کلی و همه‌پسند در مورد آن نشده است»، به یکی از مشکلات اصلی در زمینه‌ی «ویراستارگری» و «ویراستارهراسی» هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. ایشان برای «ویراستارهراسی» دو عامل را برشمرده‌اند که یکی توهم نویسنده بر این‌که دانای کل و عالم دهر است و دیگری مسائل مالی و صرفه‌جویی در هزینه‌ی ویراستاری است. اما با احترام به ایشان و قبول این گفته، دو عامل دیگر نیز که به نظر نگارنده از مهم‌ترین عوامل «ویراستارهراسی» و «ویراستارگری» است، یکی بلا تکلیفی علم ویراستاری در ایران و دیگری کم‌بود ویراستار قابل اعتماد است. در بیان بلا تکلیفی علم ویراستاری، همان قول جناب طلیعی در مورد عدم توافق کلی و همه‌پسند ویراستاران در مورد برخی مسائل ویراستاری و هم‌چنین برشمردن نظریات سه‌گانه‌ای که ایشان در یادداشت خود به دفعات به آن اشاره کرده‌اند و ای کاش این اختلاف نظر تنها محدود به همین سه دسته‌ی مذکور می‌شد! اما صرف نظر از اختلاف نظرهای گوناگون در علم ویراستاری و به فرض پذیرش یک شیوه‌ی استاندارد برای ویراستاری متن کتاب، مهم‌ترین مسئله و بزرگ‌ترین مشکل، خود ویراستار است که می‌خواهد متن را ویرایش کند.

همان‌طور که می‌دانیم، ویراستاری، در اساس، به منظور ایجاد یک متن درست، با کمترین اشتباه و اشکال و رسیدن به یک ساختار ادبی درست و یک‌دست برای فهم و درک بهتر و درست‌تر متن است. اما ظاهراً گاهی خود ویراستار این هدف را فراموش کرده و برای این‌که جولانی داده باشد، شدیداً درگیر موارد سلیقه‌ای و موضوعات بی‌اهمیت و بی‌اساس ویرایشی می‌شود که نه تنها جامعه‌ی ویراستاری در مورد آن موضوعات به نتیجه‌ی درست و واحدی نرسیده، بلکه در رسیدن به هدف اصلی ویرایش متن، تأثیر چندانی ندارد. چنان‌که اگر یک متن را به دو ویراستار ادبی مدّعی بدهی، آن متن به دو شیوه‌ی متفاوت کن‌فیکون می‌شود و اگر همان متن را به ده ویراستار مدّعی بدهی، به ده شیوه‌ی مختلف به هم می‌ریزد و در نهایت می‌بینی که شاید کم‌تر از بیست درصد کاری که ویراستاران کرده‌اند، در نزدیک شدن متن، به متنی درست و یک‌دست و همه‌فهم کمک می‌کند و هشتاد درصد آن جولان بیهوده‌ی ویراستاران بوده است که جز سردرگمی نویسنده، برهم زدن سبک نوشتاری نویسنده و گاهی تأثیر منفی بر محتوا و در نهایت ایجاد شکلی غریب از نگارش که چشم مخاطب با آن بیگانه و ناآشناست، نتیجه‌ی دیگری در بر ندارد.

آقای طلیعی که خود به‌حق مطالعه‌ی زیادی در شیوه‌های ویراستاری، از گذشته تا حال، داشته و در کار خود از دقت بسیار بالایی برخوردار است، در یادداشتی که در مورد ویراستاری برای فصلنامه میرداماد ارسال کرده و در همین شماره‌ی پیش‌رو به چاپ رسیده است، مثال‌هایی را از کتاب‌های منتشر شده‌ی



چند نویسنده‌ی معاصر آورده و مورد نقد و ویراستارانه قرار داده است. به اعتقاد نگارنده‌ی این سطور، برخی از این ایرادها وارد و برخی بی‌مورد است، چراکه از هدف اصلی علم ویراستاری دور شده و وارد مسائل سلیقه‌ای شده است. در ضمن در همان موارد مورد قبول نیز ابزار و امکانات زمان انتشار کتاب‌های مورد مثال را در نظر نگرفته است. از همه مهم‌تر این‌که جناب طلیعی به راحتی بخش‌هایی از متن چند کتاب را که در سال‌های به نسبت دور به چاپ رسیده مورد نقد قرار داده، حال آن‌که خود در متنی ۱۰ صفحه‌ای که هدف اصلی آن نقد ویراستاری است، غلط‌ها و آشفتگی‌هایی دارد که برای متنی با این حجم اندک و با این موضوع و آن هم با امکانات امروز، می‌تواند غیر قابل پذیرش باشد. در ادامه به مواردی از اشکالات این یادداشت کوتاه منتقدانه اشاره خواهد شد.

قبل از هر چیزی، در مورد این جمله‌ی جناب طلیعی که نوشته: «غالب نویسندگان ایرانی و به‌ویژه نویسندگان شهرستانی، خواسته و ناخواسته خود را دانای کل و عالم دهر می‌دانند و گمان می‌برند بر همه چیز آگاه‌اند» باید بگویم، هر چند شخصاً هیچ اعتقادی به تفکیک جامعه‌ی ایرانی به «شهرستانی» و «پایتخت‌نشین» ندارم، لکن این ویژگی دانای کل و عالم دهر پنداشتن خود، ویژگی عموم ایرانیان است و تنها مختص به نویسندگان نیست، بلکه شدیداً شامل ویراستاران محترم نیز می‌شود.

غلط‌های حروف چینی (تایپی)

این‌جا اصلاً قصد بر این نیست که به اصطلاح مألغتی بشویم، چراکه خواننده خود قادر به تشخیص شکل درست این غلط‌هاست و اشکالی جدی در فهم متن ایجاد نمی‌شود، لکن بیش‌تر هدف این است که بگویم اولاً ویراستار به جای انجام بدیهی‌ترین و مقدماتی‌ترین وظیفه‌ی خود که برطرف کردن این‌گونه غلط‌هاست، درگیر مسائل و موارد ثانویه و بعضاً غیر ضروری می‌شود. در ضمن بخش بازخوانی و ویرایش فصلنامه، بنابر وظیفه‌ی خود، غلط‌هایی که در زیر می‌آید را در متن چاپ شده اصلاح کرده است.

- صفحه ۱۵ سطر ۲۷، ضمن عبارت «... آیا خواندن این کلمه به همین صورت...» حرف «به» به صورت «یه» تایپ شده است.

- صفحه ۱۶ سطر ۱۴، ضمن عبارت «... به‌رغم سال‌های طولانی اقامت در غرب...» حرف «در» تکرار شده و دو بار تایپ شده است.

- صفحه ۱۷ سطر ۱۷، ضمن عبارت «... در فارسی مجدداً با «ها» یا «ات» جمع بسته می‌شود.» حرف «با» به صورت «یا» تایپ شده است.

- در بخش چهارم یادداشت، ضمن عنوان «ویژگی‌های نثر دوره‌ی قاجار» واژه‌ی «قاجار» به صورت «قاجار» تایپ شده است.

- صفحه ۲۳ سطر ۷، ضمن عبارت «... خصوصاً در کتاب «مدیر مدرسه» آتش به اوج می‌رسد.» بین «آتش» و «به» یک حرف «ه» اضافه تایپ شده است.

- صفحه ۲۳ سطر ۲۴، در نگارش واژه‌ی «دانش آموز» علامت مدّ روی الف «آموز» افتاده و به صورت «دانش‌آموز» تایپ شده است.

علائم ویرایشی

ظاهراً آقای طلیعی از آن دسته از ویراستارهایی است که اعتقاد چندانی به شلوغ کردن متن با علائم ویرایشی ندارد، چنان‌که در یادداشت ایشان تا حدّ امکان از به‌کاربردن علائم ویرایشی غیر ضروری خودداری شده است، لکن از آن‌جا که این یادداشت در مورد ویراستاری است، بهتر بود در برخی



موارد، شایع‌ترین و رایج‌ترین علائم را که نقطه، ویرگول و علامت سؤال باشد، به کار می‌برد. در بسیاری از جملات بلند که شامل چندین فعل هستند، می‌بینیم که بعد از برخی از افعال هیچ علامتی نگذاشته و یا در مواردی عدم استفاده از ویرگول، موجب بدخوانی جمله می‌شود. به عنوان مثال در جایی نوشته: «آنجاست که تازه [۴] نویسنده می‌فهمد» یا در جای دیگر: «... بحث مالی است [۵] در حالی که...» هم چنین در این جمله: «مثل همی موارد زیر زمینی از مخدرات و مسکرات و دیگر موارد ممنوعه [۶] خوب هم مورد استقبال قرار گرفت» و یا جمله‌ی: «... می‌تواند مجوزی برای کاربرد عمومی آن در نثر معیار بشود یا نه. [۹] آیا کاربرد آن به‌رغم مخالفتش...» و بسیاری موارد دیگر.

فاصله‌گذاری

یکی از مواردی که در یادداشت آقای طلیعی رعایت نشده، بحث فاصله‌ی بین کلمات است، جایی کلمات مرکب بدون فاصله و یا با نیم‌فاصله به یکدیگر نزدیک شده‌اند و در برخی جاها مانند دو واژه‌ی «مجزاً» از هم فاصله دارند. مثلاً در همان ابتدای متن، «ویراستار گریزی» را با فاصله نوشته، اما «ویراستارهراسی» را بدون فاصله نوشته است. یا در جای دیگر «با خبر» را با فاصله نوشته، جایی دیگر در عبارت «به دست می‌دهد» «به» و «دست» را با فاصله نوشته، اما در سطر بعد آن «به‌ندرت» را با نیم‌فاصله نوشته است. در پاراگراف سوم بخش ۲ ضمن عبارت «به کار برد» بین «به» و «کار» فاصله گذاشته، اما در سطر بعد، ضمن عبارت «به کار بردن» حرف «به» را با نیم‌فاصله به واژه‌ی «کار» نزدیک کرده است. و...

عدم یکسان‌سازی جمع‌ها

در جایی «کلمه» را با «ات» جمع بسته و به صورت «کلمات» نوشته و در همان سطر «اصطلاح» را با «ها» جمع بسته و به صورت «اصطلاح‌ها» آورده است. یا در ابتدای بخش ۳ در عنوان و ابتدای سطر، جمع «کلمه» را به صورت «کلمه‌ها» نوشته و در همان سطر اول، بار دیگر جمع آن را به صورت «کلمات» ضبط کرده است و امثال آن.

به کار بردن واژه‌ها و عبارات نامناسب

در جایی، از عبارت «پای می‌فشارند» استفاده کرده، که بهتر بود می‌نوشت: «پای می‌فشارند» چون «پافشاری» معمول است، نه «پافشری» و یا به جای «لطمات» می‌توانست از «آسیب‌ها» استفاده کند. در جایی دیگر آورده: «اما دسته‌ای دیگر معتقدند چون کاربرد این دسته از کلمات...» به کار بردن دو «دسته» در یک جمله، به دو معنی چندان مناسب نیست و بهتر بود یکی را «گروه» یا چیز دیگری می‌نوشت. یا در جای دیگر نوشته: «حاصل کار موجودی ناقص و ابتر از کار دربیاید.» در این جا نیز به کار بردن دو واژه‌ی «کار» به دو معنی چندان خوشایند نیست. در جای دیگر نوشته: «جملاتی که از کتاب دارالمجانین جمال‌زاده نقل شد، نشان می‌دهد که این داستان دست کم از هشتاد سال پیش...» با توجه به این که کتاب دارالمجانین خود یک داستان است و منظور از «داستان» در جمله‌ی بالا به معنی موضوع، قضیه، بحث و... می‌باشد، بهتر بود به جای «داستان» واژه‌ای دیگر می‌نوشت که ایجاد شبهه نشود. در جای دیگر در مورد کلمه‌های مختوم به «ه» غیر ملفوظ یا نامحسوس نوشته: «در واقع تلفظ «ه» در این گونه نامحسوس است» بهتر بود که به جای گونه، از نوع استفاده می‌کرد، چراکه اولاً طوری استنباط می‌شود که منظور حرف «ه» در آخر «گونه» است و دیگر آن که «گونه» در مباحث زبان‌شناسی و ادبیات و دستور زبان تعاریف خاص خود را دارد.

تغییر شکل اسامی خاص

در دو مورد می‌بینیم شکل نگارش اسامی خاص را تغییر داده که به نظر نگارنده، کاملاً غلط است، مثلاً



نام کتاب «خانه ادیسی‌ها» را به صورت «خانه‌ی ادیسی‌ها» و نام «یحیی دولت‌آبادی» را به صورت «یحیا دولت‌آبادی» نوشته است.

آمیختن جمع و مفرد

در برخی جای‌ها می‌بینیم که واژه‌ها و ضمائر و افعال جمع و مفرد را متناسب با یکدیگر نیاورده است. مثلاً در جایی در مورد محمدرضا شاه نوشته: «بیانیه‌ها، فرامین و حتا متن سخن‌رانی او را...» مسلماً همان‌طور که فرامین و بیانیه‌ها جمع بسته شده، «سخن‌رانی» هم باید جمع بسته می‌شد، چون یقیناً شاه تنها یک سخن‌رانی نداشته است. در جای دیگر آورده: «آیا کلمات و اصطلاح‌هایی که عامه‌ی مردم خلاف قواعد زبان فارسی می‌سازند و پس از مدتی در سطح گسترده رایج می‌شود، کثرت استعمال و رایج شدن آن می‌تواند مجوزی برای کاربرد عمومی آن در نثر معیار بشود یا نه. آیا کاربرد آن به‌رغم مخالفتش با قواعد زبان درست است یا نه؟» می‌بینیم که سه ضمیر منفصل «آن» و یک ضمیر متصل «اش» که به «کلمات و اصطلاح‌ها» مربوط هستند، باید به صورت جمع «آن‌ها» و «شان» بیایند. در جای دیگر نیز نوشته: «یکی از بارزترین این خصوصیت...» که مسلماً «خصوصیات» درست است.

ایراد دستوری

در جایی از یادداشت نوشته: «امروزه همان کلمات را در دو جزء جدا از هم و گاه در سه یا چهار جزء جدا از هم نوشته می‌شود.» در این جمله یا باید حرف «را» حذف شود و یا فعل آن از «نوشته می‌شود» به «می‌نویسند» تغییر کند.

برداشت اشتباه

جایی در نقد کتاب «شب‌های تهران» جمله‌ی «بادها موی دختر را آشفته می‌کرد و مثل کلافه‌ای از ابریشم درهم می‌پیچید» را نقل کرده و واژه‌ی «کلافه» را اشتباه و درست آن را «کلاف» دانسته است. او توضیح داده است که «کلافه» معمولاً به معنی بی‌حوصله‌گی بیش از حد، ناراحتی زیاد، اعصاب خرد شده، خصوصاً وقتی که از حل مشکلی بعد مدت‌ها تلاش درمی‌مانند، به کار می‌برند» در حالی که کلافه در لغت دقیقاً به همان معنی کلاف است و اصولاً در بیان بی‌حوصله‌گی و اعصاب خرد شده، اعصاب و افکار انسان را به کلافه‌ی نخ درهم تنیده تشبیه کرده‌اند.

حشو

در برخی جمله‌ها، واژه‌ها و عبارات اضافه و غیرضروری به کار برده است. به عنوان مثال در جایی نوشته: «... طبیعی است که عمل ویرایش بنا به ماهیت خود...» یا در جایی آورده: «این دسته از نویسندگان به‌نوعی ویراستار را غریبه‌ای فضول می‌شمارند» و در جای دیگر: «پژوهش‌های عمده‌تاریخی خود را می‌نویسد و به صورت کتاب منتشر می‌کند.» در جای دیگر نیز نوشته: «... کلمه‌ی «مستظهر» به معنی تکیه‌کننده به کسی یا چیزی، پشتیبانی را به شکل «مستحضر» به معنی آگاه...» در جایی آورده: «در میان ویراستاران هم مورد بحث است و برخی با آن موافق و برخی دیگر مخالفش هستند.» و موارد دیگر. در جمله‌های اول و دوم «عمل» و «به‌نوعی» اضافه است. در جمله‌ی سوم، مسلماً لازمه‌ی منتشر کردن پژوهش به صورت کتاب، نوشتن آن است، پس دلیلی ندارد که فعل «می‌نویسد» درج شود. در جمله‌ی چهارم نیز آوردن واژه‌ی «پشتیبانی» جمله را به کلی به هم ریخته و بدخوان کرده است، در صورتی که آوردن یکی از معانی «تکیه‌کننده به کسی یا چیزی» یا «پشتیبانی» کفایت می‌کند. در جمله‌ی پنجم هم به روشنی مشخص است که وقتی بر سر موضوعی بحث است، برخی با آن موضوع موافق و برخی مخالف هستند و دیگر نیازی به بیان آن نیست.



موارد دیگر

- علاوه بر نمونه‌های مذکور، مقداری سنگینی در خواندن نثر یادداشت آقای طلیعی وجود دارد که با اندکی جابه‌جایی در عبارات و افعال، به راحتی جمله آسان‌خوان و آسان‌فهم‌تر می‌شود. مثلاً:
- «موشکافانه نوشته را برمی‌رسد» = نوشته را موشکافانه برمی‌رسد
- «تازه نویسنده می‌فهمد» = نویسنده تازه می‌فهمد
- «تنها در یک مورد آن را درست نوشته است. آن‌جا که یکی از بیانیه‌های شاه را عیناً نقل کرده است.» = تنها در یک مورد که یکی از بیانیه‌های شاه را عیناً نقل کرده، آن را درست نوشته است.
- «روی خوش به جماعت ویراستار نشان داده» = به جماعت ویراستار روی خوش نشان داده
- «پرسش این است که آیا کلمات و اصطلاح‌هایی که عامه‌ی مردم خلاف قواعد زبان فارسی می‌سازند و پس از مدتی در سطح گسترده رایج می‌شود، کثرت استعمال و رایج شدن آن می‌تواند مجوزی ...» = پرسش این است که آیا کثرت استعمال و رواج کلمات و اصطلاحاتی که عامه مردم برخلاف قواعد زبان فارسی می‌سازند، می‌تواند مجوزی ...
- «... کلمه‌ی جداگانه‌ای دم دست موجود است» = کلمه‌ی جداگانه‌ای در دسترس است
- «... و به جای آن انواع اتوموبیل از سواری و وانت و... نشسته است» = و به جای آن [اسامی] انواع اتوموبیل...
- «با توجه به دانش آشوری» = با توجه به دانش داریوش آشوری
- «به علت حذف شدن الف است» = به علت حذف شدن حرف «الف» از فعل «است»
- «وسواس عجیبی دارد برای ثبت تمامی کسره‌های اضافه» = برای ثبت تمامی کسره‌های اضافه وسواس عجیبی دارد.
- «به درستی همین‌گونه می‌نویسد که دیگران می‌نویسند» = به درستی همانند دیگران می‌نویسد (و بسیاری موارد دیگر).

نتیجه

- نگارنده‌ی این سطور، خود به خوبی می‌داند که در نقد یادداشت جناب طلیعی، شیوه‌ی بهانه‌جویی و زیاده‌روی را پیش گرفته و ملالغتی شده و حتی ممکن است در همین نقدی که نوشته شده، ده‌ها غلط و اشتباه تایپی و دستوری و ویرایشی باشد. در ضمن به تبحر جناب طلیعی در فن ویراستاری هیچ شک نیست، لکن هدف از بیان این موارد این است که چند نکته را یادآور شویم:
- نخست آن‌که بیرون کشیدن اشکال و اشتباه از متن دیگران کار چندان دشواری نیست، اما فهمیدن اشکالات کار خود بسیار سخت است.
- دوم آن‌که وقتی بحث بر خورد سلیقه‌ای پیش آید، هیچ متنی، متن درست و بدون غلط نخواهد بود.
- سوم آن‌که باید دید از خواندن یک متن به دنبال درآوردن غلط‌ها و اشتباهات هستیم، یا آن‌که می‌خواهیم از محتوای متن استفاده کنیم.
- چهارم آن‌که در پاسخ به پرسش جناب طلیعی که در آغاز یادداشت خود نوشته: «هنوز علت وجود و شیوع این بیماری [ویراستارگریزی و ویراستارهراسی] به درستی بر من آشکار نشده است» می‌توان گفت: به دلیل وجود همین موارد که به‌طور نمونه ذکر شد، یک نویسنده می‌تواند در موضوع ویراستاری با بن‌بست مواجه شود و ویراستار قابل اطمینان پیدا نکند، به همین سادگی!